

اشکالات بر روایت:

در دلالت روایت از دو جهت می‌توان اشکال کرد: اشکال سندی و اشکال دلالتی (که می‌توان هر ۶ جهت استدلال به روایت را پاسخ گفت)

الف) اشکال سندی:

۱. مرحوم خویی می‌نویسد:

«أن الرواية ضعيفة السند بعمر بن حنظلة، إذ لم يرد في حقه توثيق ولا مدح، وإن سميت روايته هذه بالمقبولة و كأنها مما تلقته الأصحاب بالقبول وإن لم يثبت هذا أيضاً. نعم، ورد في المواقيت عن يزيد بن خليفة أنه قال: «قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) إن عمر بن حنظلة أتانا عنك بوقت فقال أبو عبد الله (عليه السلام) إذا لا يكذب علينا» فلو كانت هذه الرواية معتبرة لدلتنا على أن الرجل موثق غاية كيف و موثقه الإمام (عليه السلام) إلّا أن تلك الرواية أيضاً ضعيفة فإن يزيد هذا كعمر لم تثبت وثاقته.»^۱

۲. اما در نقطه مقابل سیدنا الاستاد شبیری زنجانی، عمر بن حنظله را توثیق کرده است:

«مرحوم خویی ایشان را تضعیف نموده است؛ شش وجه برای توثیق او ذکر نموده و همه آنها را رد کرده است. اما به نظر ما عمر بن حنظله ثقة است و وجوهی بر وثاقت او دلالت می‌کند که عبارتند از: راه اول: روایت بعضی از مشایخ ثلاثی که «عرفوا بأنهم لا يروون ولا يرسلون الا عن ثقة» از او می‌باشد. بله روایت ابن ابی عمیر از او در کمال الدین صدوق، به نظر ما سقط دارد و در طریق صحیحش بین ابن ابی عمیر و عمر بن حنظله، ابی ایوب خراز قرار دارد، و اما روایت صفوان از عمر بن حنظله در دو مورد وارد شده است که در یک موردش فقط از عمر بن حنظله است، که همین نقل برای توثیق او کافی است. و اما نقل دیگری هم از عمر بن حنظله دارد، لکن از عمر بن حنظله به تنهایی نیست و با او دو نفر دیگر را هم ضمیمه کرده است، و به همین جهت این نقل را ما نمی‌توانیم دلیل بر وثاقت هیچ کدام از آنها قرار بدهیم؛ چرا که ممکن است که فقط یکی از آنها را ثقة بداند و دو نفر دیگر را برای تایید ضمیمه کرده باشد. و ما گاهی با همین بیان از ایرادی که بعضی از بزرگان مثل مرحوم امام و مرحوم خویی، به عنوان نقض گفته‌اند: که مشایخ ثلاث از ضعاف نقل حدیث کرده‌اند، چنین جواب داده‌ایم که در برخی از موارد مذکور از نقض، نقل آنها به ضمیمه افراد غیر ضعیف بوده است و ممکن است که شخص ضعیف را از باب تایید ضمیمه کرده باشند، چون همان‌طور که در حدیث متواتر گاهی از اجتماع اخبار ضعاف، قطع

^۱. التنقيح، ج ۱، ص ۱۱۵



به صدور روایتی پیدا شده و حکم به تواتر آن می‌شود، ضمیمه کردن بعضی از ضعاف هم در اسناد می‌تواند که در اعتبار سند مؤثر بشود. و لذا این‌گونه از موارد، نقض بر روایت ایشان از خصوص ثقات نمی‌شود.

راه دوم: که دلیل بر وثاقت عمر بن حنظلة است - به طوری که مرحوم خویی نقل کرده است - روایت حدود ده نفر از اجلاء ثقات از او می‌باشد؛ که همه آنها از اجلاء خیلی مهم هستند، غیر از مفضل بن صالح، که آن را هم ما اشکال نمی‌کنیم؛ برخی از آنها عبارتند از: زرارة که افقه فقهای اصحاب اجماع است و سه نفر که نجاشی در مورد آنها تعبیر به «ثقة ثقة» کرده است که یکی از آنها هشام بن سالم است؛ و نقل شخص از غیر ثقة از نقاط ضعف حدیثی شمرده می‌شده است و آدم‌های خیلی معتبر این کار را نمی‌کرده‌اند. یکی دیگر از راویان از عمر بن حنظلة ابوالمغرا است که در موردش «ثقة کبیر المنزلة» تعبیر شده است. و از یکی از آنها هم تعبیر به «أوجه الاصحاب» شده است که کمتر از وثاقت نیست و در مورد چند نفر از آنها هم «ثقة» هست و تضعیفی نشده‌اند. و لذا این خیلی مستبعد است که چنین گفته شود که این افرادی که گفتیم، دارای این ضعف حدیثی بوده‌اند که از شخص ضعیف نقل روایت کرده‌اند. و این‌طور هم نیست که همه اینها اصالة العدالة‌ای بوده باشند و اصل را در عدم جعال بودن دانسته و از افراد نقل حدیث نکنند. و لذا ما روایت ثقات اجلاء از شخص را از راه‌های احراز وثاقت شخص می‌دانیم و عمر بن حنظلة هم از این راه حکم به وثاقتش می‌شود. به علاوه اینکه اصحاب هم به روایات او عمل کرده‌اند و قدماء و امثال آنها هم من یادم نیست که در کتاب‌های سابقین، کسی نسبت به او مناقشه‌ای کرده باشد. راه سوم: روایتی است که از یزید بن خلیفة نقل شده است و در آن روایت یزید بن خلیفة از امام علیه السلام در مورد وقت نماز سؤال می‌کند: «إِنَّ عُمَرَ بْنَ حَنْظَلَةَ أَتَانَا عَنْكَ بِوَقْتٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا لَا يَكْذِبُ عَلَيْنَا» یعنی عمر بن حنظلة یک وقتی را برای نماز از قول شما نقل کرده است و حضرت فرمود: «إِذَا لَا يَكْذِبُ عَلَيْنَا» یعنی او اگر نقل کرده باشد، بر ما دروغ نمی‌گوید.

مرحوم خویی بر این روایت اشکال نموده است به اینکه یزید بن خلیفة وثاقتش ثابت نیست. ولی به نظر ما یزید بن خلیفة هم ثقة است به جهت اینکه صفوان بن یحیی حدود هشت مورد از او روایت کرده است و همین برای وثاقت او کافی است و مؤید وثاقت او این است که برخی از اصحاب اجماع هم مثل یونس بن عبدالرحمن - در موارد متعدد - و عبدالله بن مغيرة از او روایت



دارند. پس این روایت معتبر است و بر وثاقت عمر بن حنظله دلالت می‌کند؛ چرا که از این کلام، پیداست که حضرت به او اعتماد دارد.^۱

۳. همچنین سیدنا الاستاد در درس‌های نکاح خود طریقه دیگری هم برای وثاقت عمر بن حنظله مطرح کرده‌اند: «علاوه بر اینها، دلیل دیگری بر وثاقت او اینکه فقهاء در بعض از مسائل مهم که اساس مطالب دینی مبتنی بر آن است بر عمر بن حنظله اعتماد کرده‌اند، مانند اصل مسئله ولایت فقیه البته آن ولایتی که مورد اجماع همگان است، زیرا اثبات بعض از ولایت‌ها برای فقیه مورد بحث است ولی در عین حال اصل آن مورد اجماع است که عمده مدرک آن مقبوله عمر بن حنظله است و نوعاً روی آن تکیه می‌کنند، نتیجه تمام این ادله وثاقت عمر بن حنظله است.»^۲

^۱. کتاب الصوم، شبیری زنجانی، ج ۴، ص ۳۸۰

^۲. کتاب النکاح، شبیری زنجانی، ج ۷، ص ۱۰۱